

تفاهم با پذیرش تفاوت

فرهنگ تفاهم در مدرسه و دانش آموزان متفاوت

در صورتی می توان از حضور دانش آموزان کم توان جسمی یا ذهنی در مدرسه های عادی استقبال کرد که اولیای مدرسه متعهد شوند احترام و عزت نفس آنان حفظ شود

ضروری است تا برای تسلط پیدا کردن این دانش آموزان بر انتظارات آموزشی، آنان را یاری رساند. داخل شدن این دانش آموزان در مدرسه های عادی، با اظهارنظرهای متفاوتی از جانب متخصصان مواجه شده است. برخی معتقدند که برقراری ارتباط بین این دانش آموزان و دانش آموزان عادی، به هر دو دسته کمک می کند تا در برقراری ارتباط در شرایط زندگی واقعی مؤثرتر عمل کنند. دانش آموزان استثنایی فرصت می یابند بر مهارت های اساسی زندگی با مردم عادی تسلط یابند. این متخصصان اعتقاد دارند که جدا کردن دانش آموزان استثنایی (کم توان ذهنی یا جسمی) موجب می شود که نتوانند نظام اطراف خود را به طور واقعی درک کنند. در ضمن، این جداسازی باعث می شود آنان نیازمند مراقبت دائمی باشند و نتوانند در دنیای واقعی به طور مستقل زندگی و کار کنند.

فرهنگ تفاهم در مدرسه و در کلاس درس، مفهومی بسیار وسیع است و عناصر آن را می توان در جای جای نظام مدرسه مشاهده و ارزیابی کرد. یکی از چالش هایی که اخیراً برخی از مدرسه ها دچار آن هستند، مسئله قرار دادن دانش آموزان استثنایی (کم توان های ذهنی و جسمی) در مدرسه های عادی و در کنار دانش آموزان دیگر است. قرار دادن این دانش آموزان در کلاس های عادی درس، چه کمکی به آن ها و همکلاسی های بی مشکلشان می کند؟ آیا روابط خوب بین این دو گروه دانش آموزان و رابطه خاصی که معلم به ناچار باید با این دانش آموزان برقرار کند، به تقویت فرهنگ تفاهم در کلاس درس و در کل مدرسه کمک می کند؟

در کنار هم قرار گرفتن دانش آموزان کم توان جسمی یا ذهنی با دانش آموزان بی مشکل (باهوش عادی یا بسیار باهوش که از نظر جسمی یا ذهنی هیچ مشکلی ندارند) در بسیاری از کشورهای دیگر هم صورت گرفته است. البته چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، این موضوع باید با در نظر گرفتن تدابیر خاصی صورت گیرد. به غیر از در نظر گرفتن امکانات فیزیکی مدرسه که حرکت و جابه جایی این دانش آموزان را تسهیل کند، حضور مربی متخصصی نیز

این دسته از دانش آموزان موجب می شود آنان نسبت به نقد، قضاوت و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن آسیب پذیر باشند. در طول تحصیلشان از

دانش آموزانی که از تحصیلشان هدف خاصی را دنبال نمی کنند، یادگیرندگانی بی روح هستند، چه دانش آموزی عادی باشند چه استثنایی

مدرسه‌ها
باید محیطی فراهم کنند که
در آن دانش‌آموزان ارزش ذاتی خود
را باور کنند. برچسب‌ها (مانند کودن
و کم‌هوش) یا توهین‌ها (مانند تو هیچی
نمی‌شی! صد بار این را تکرار کردم ولی
انگار نه انگار...) به سرعت این احساس
ارزشمندی را از بین می‌برند

این ترتیب، دانش‌آموز تصور می‌کرد
به مربی‌اش کمک می‌کند نه اینکه
تکلیف خواندن را انجام می‌دهد.

آنچه مسلم است، تکلیف
برای دانش‌آموزان این مدرسه
معنادار بوده است و از تحصیلشان
هدف خاصی را دنبال می‌کردند.
دانش‌آموزانی که از تحصیلشان هدف
خاصی را دنبال نمی‌کنند، یادگیرندگانی

بی‌روح هستند؛ چه دانش‌آموزی عادی باشند چه
استثنایی. چالش رویاروی همهٔ معلمان این است که
چشم‌اندازی شخصی را که یادگیرندگان را انگیزه‌مند و
هدایت می‌کند تشخیص دهند و به آن‌ها کمک کنند تا
بین چشم‌انداز و یادگیری که قرار است رخ دهد، ارتباط
برقرار کنند.

به نظر می‌رسد، در کلاس‌هایی که دانش‌آموزان
استثنایی و دانش‌آموزان عادی کنار هم نشسته‌اند،

کار کلاس باید بر پایهٔ آنچه باشد که
دانش‌آموز با خود به کلاس می‌آورد.

بنابراین، معلم نمی‌تواند با یک طرح
درس و یک مجموعه تکلیف به
کلاس برود. به این ترتیب،
احساس موفقیت برای همهٔ
دانش‌آموزان ایجاد می‌شود.

می‌توان فعالیت‌های مشترکی
را برای این دو گروه دانش‌آموز
نیز طراحی کرد، چرا که کار مشترک

زمینهٔ ارتباط و تفاهم بیشتری را ایجاد
می‌کند و احساس تعلق دانش‌آموزان استثنایی

را به محیط عادی تقویت می‌کند. البته توصیه می‌شود،
دانش‌آموزان استثنایی در این کلاس‌ها قرار بگیرند که
توانایی برقراری ارتباط و یادگیری‌شان خیلی ضعیف نباشد.
کم‌توان‌های جسمی که مشکلی ندارند، ولی فقط گروهی
از کم‌توان‌های ذهنی را می‌توان در مدرسه‌های عادی جا
داد که توان یادگیری‌شان مرزی باشد. در غیر این صورت،
حضور در این محیط برایشان بیشتر زیان دارد تا منفعت.

به طور کلی، یکی از مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در
مدرسه باید بیاموزند، پذیرش تفاوت و احترام به تفاوت است.
بدیهی است، حضور دانش‌آموزان متفاوت در کنار همدیگر،
به آنان کمک می‌کند تا به تفاوت‌های یکدیگر احترام
بگذارند و شباهت‌های یکدیگر را کشف کنند.

نوشته‌ها و گفته‌های
تضعیف‌کنندهٔ خانواده،
دوستان و اولیای
مدرسه رنج ببرند. این
نوشته‌ها و گفتار، هر
چند در اکثر مواقع با
حسن نیت بیان می‌شود،
ولی چنان روحیهٔ دانش‌آموز
را ضعیف می‌کنند که تا آخر عمر

ممکن است این برچسب را با خود بکشد

و از توسعهٔ شخصی خویش باز بماند. در صورتی می‌توان از
حضور این دانش‌آموزان در مدرسه‌های عادی استقبال کرد
که اولیای مدرسه متعهد شوند احترام و عزت نفس آنان حفظ
شود. البته حفظ این احترام و عزت نفس نباید به گونه‌ای
باشد که دانش‌آموزان عادی دیگر دچار سوءتفاهم شوند.
همهٔ دانش‌آموزان از احترام یکسان برخوردارند. این احترام به
واسطهٔ ارزش الهی انسان نصیب همه می‌شود، نه به واسطهٔ
ویژگی خاص هر دانش‌آموز. مدرسه‌ها باید محیطی فراهم
کنند که در آن دانش‌آموزان ارزش ذاتی خود را باور کنند.

برچسب‌ها (مانند کودن و کم‌هوش) یا توهین‌ها (مانند تو
هیچی نمی‌شی! صد بار این را تکرار کردم ولی انگار نه
انگار...) به سرعت این احساس ارزشمندی را از بین می‌برند.
شرایط آموزشی در کلاس درس باید به گونه‌ای باشد که
دانش‌آموزان استثنایی (با کم‌توانی ذهنی یا جسمی) بتوانند
در صورت داشتن اشکال در مطلب یا مهارتی، در جلسات
متعدد با معلم یا با دانش‌آموزان داوطلب، بر آن مطلب یا
مهارت تسلط پیدا کنند. یک مدرسهٔ پرورش اسب SETC
در آمریکا به خوبی توانسته است با جذب دانش‌آموزان
کم‌توان ذهنی یا جسمی، آن‌ها را برای کار و زندگی مستقل
بعد از تحصیل آماده کند.^۲ در این مدرسه شخصیت انسانی
دانش‌آموزان مدنظر است و اساس کار تکیه بر موفقیت‌ها
و توان بالقوهٔ دانش‌آموزان است؛ به جای اینکه بر نقاط
ضعفشان تکیه کند. یکی از دانش‌آموزان این مدرسه قسم
می‌خورد که اگر به خاطر مراقبت از اسب نبود، هرگز خواندن
را یاد نمی‌گرفت. او مجبور بود روی کیسهٔ جو را بخواند تا
تشخیص دهد چه غذایی به اسب‌ها بدهد. همچنین، مجبور
بود اسب‌های متفاوت را با خواندن نامشان از روی پلاک
اسم از هم تشخیص دهد. مثلاً مربی این مدرسه ممکن
بود به بهانهٔ اینکه دستش خیس است از این دانش‌آموز
بخواهد به مجلهٔ مخصوص پرورش اسب رجوع کند و متن
مربوط به تمیز کردن موهای اسب را برایش بخواند. به

یکی از مهارت‌هایی که
دانش‌آموزان در مدرسه باید بیاموزند،
پذیرش تفاوت و احترام به تفاوت است.
بدیهی است، حضور دانش‌آموزان متفاوت
در کنار همدیگر، به آنان کمک می‌کند تا
به تفاوت‌های یکدیگر احترام بگذارند و
شباهت‌های یکدیگر را کشف کنند

پی‌نوشت

1. inclusion
2. O'Conner Terry & Deirdre Bangham, (2000) Overcoming Absurdity in Schools that Learn by Peter Senge, Doubleday Publishers, New York.